گزارش میدانی «شرق» از ۲ روستا و شهری نزدیک مشهد که میزبان تعداد زیادی از مهاجران بلوچ شده‌اند

کوچ تلخ بنفشه‌ها

مهسا کسنوی: ای‌کاش! آدمی وطنش را، مثل بنفشه‌ها، یک روز می‌توانست همراه خویشتن ببرد هرکجا که خواست. (شفیعی کدکنی)

مهاجرت و دل‌کندن از وطن و خانواده، همیشه یکی از سخت‌ترین کارها برای بشر بوده است. شاید برای همین است که بعضی اقوام، برای راحت تحمل‌کردن غم و سختی‌های غربت به صورت طایفه‌ای کوچ می‌کنند. معمولا مهاجرت اختیاری برای به دست آوردن رفاه بیشتر صورت می‌گیرد، اما در برخی مواقع، مهاجرت برای به دست آوردن حداقل نیازهای زندگی مثل آب، بهداشت، هوای سالم و... است. پس اشتباه نگفتیم اگر این نوع مهاجرت‌ها را مهاجرت اجباری بنامیم.

مقصد اول، روستای چنار سوخته

از مشهد به سمت شهر جدید گلبهار که راه بیفتید، بعد از طی تقریبا ۳۰ کیلومتر به روستای «چنار سوخته» خواهید رسید. جمعیت بیشتر این روستا را مهاجرانی از سیستان‌وبلوچستان تشکیل می‌دهند؛ مهاجرانی که طبق ادعای یکی از ساکنان روستای مجاور به نام دوین، در ۱۰ سال گذشته به این روستا کوچ کرده‌اند.

وارد «چنار سوخته» که بشوید، در نگاه اول احساس خواهید کرد وارد یکی از روستاهای جنوب شرقی کشور شده‌اید و بیشترین چیزی که نظرتان را جلب می‌کند، دیدن دختربچه‌ها و پسربچه‌هایی است که با لباس‌های سنتی سیستان‌وبلوچستان در حال بازی هستند. در این روستا خانه‌ها ۵۰ متر یا صد متر هستند و چند خانواده با هم در یک خانه زندگی می‌کنند.

مردها کارگری می‌کنند، زن‌ها وجین

آهوگ دختر ۱۳ساله‌ای است که با لباس بلوچی، جلوی در خانه‌شان نشسته و مواظب چند دختربچه دیگر است. او امسال به همراه خانواده‌اش به این روستا آمده است. از او درباره شغل زن‌ها و مردهای روستا می‌پرسم؛ با لهجه‌ای شیرین می‌گوید: «اینجا مردها بیشتر کارگری می‌کنند، می‌روند سر گذر و هرکس دنبال کارگر باشد آنها را سر کار می‌برد. زن‌ها یا گوجه‌فرنگی می‌چینند یا میوه. گاهی هم در زمین کشاورزی به وجین‌کردن کمک می‌کنند».

صحبت من و آهوگ از آنچه فکر می‌کردم، زودتر تمام می‌شود؛ چون مادرش سر می‌رسد و خب مشخص است که از خبرنگار جماعت خوشش نمی‌آید.

مقصد دوم، روستای بلوچ‌آباد یا جلالی

اول جاده قبل از رفتن به سمت «چنار سوخته» و «دوین» روی تابلوی چشمه گیلاس را با اسپری مشکی خط زده‌اند و با خطی درشت کلمه «جلالی» را جایگزین آن کرده‌اند.

اگر چند کیلومتر از روستای «چنار سوخته» به سمت پایین بروید، به روستای جلالی خواهید رسید. فضای این روستا هم شبیه به روستای قبلی است؛ با این تفاوت که در این روستا بیشتر مردان را خواهید دید که لباس سنتی جنوب کشور را به تن دارند.

مبدأ: زاهدان؛ مقصد: جلالی

کل جمعیت این روستا را مهاجرانی از سیستان‌وبلوچستان تشکیل می‌دهند. محمد، یکی از افراد این روستا می‌گوید: «نام این روستا در سال‌ها پیش «بلوچ‌خانه» یا «بلوچ‌آباد» بوده اما چند سالی است که به جلالی تغییر نام داده است».

این روستا از زمان پهلوی مقصد مهاجران بلوچ بوده است. اهالی این روستا نیز به گویش بلوچ سخن می‌گویند و اهل سنت هستند. روستای جلالی امسال میزبان مهاجران زیادی بوده که از زابل و زاهدان به نزد اقوام خود آمده‌اند. محمد می‌گوید: «امسال تمام اقوام پدری‌ام از زاهدان به این روستا آمده‌اند». از زمان مهاجرتشان به این روستا می‌پرسم، پاسخ می‌دهد: «من بچه بودم که به اینجا آمدیم؛ چون یکی از اقوام مادری‌ام قبل از ما به این روستا آمده بود، اینجا را انتخاب کردیم». اهالی این روستا مثل اهالی چنار سوخته زیاد اهل صحبت‌کردن نیستند، برای همین به سمت مقصد سوم، شهر جدید گلبهار رهسپار می‌شوم.

مقصد سوم، شهر جدید گلبهار

شهر جدید گلبهار برخلاف نامش هیچ بویی از جوانی و نشاط نبرده است. امیدوارم بدشانس نباشید و هنگام تاریکی هوا به این شهر وارد نشوید. در بزرگ‌ترین پارک تفریحی شهر، پرنده پر نمی‌زد، جز چند پسر نوجوان بلوچ که لباس‌های محلی‌شان، گواه این است که از دیار دیگری به این شهر مهاجرت کرده‌اند.

آب نداریم، هوا نداریم، بهداشت نیست!

از یکی از آنها که بزرگ‌تر است و حدودا ۲۰ ساله به نظر می‌رسد، می‌پرسم اهل این شهر است یا نه؟ پاسخ می‌دهد: «از چابهار به همراه خانواده تابستان امسال به گلبهار آمده‌ایم. تعدادی از فامیل دورمان ساکن مشهد هستند، اما قیمت خانه‌ها در مشهد بالا بود و ما نتوانستیم در آنجا خانه بخریم، برای همین به گلبهار آمدیم؛ البته در اینجا هم فامیل داشتیم و زیاد غریب نبودیم».

او درباره علت مهاجرتشان می‌گوید: «آب نداریم! باورتان می‌شود برای آب نوشیدنی باید ساعت‌ها در صف بایستیم؛ در آن گرمای هوا حمام نمی‌توانیم برویم چون آب نیست». با ناامیدی ادامه می‌دهد: «من مشکلات را می‌گویم، شما هم می‌نویسید اما مگر تاثیری دارد؟ چندین بار خبرنگار آمده و نوشته اما چه شد؟ آب نداریم، هوا نداریم، توفان و گردوخاک است. کافی است مریض بشویم؛ بیمارستان داریم، بین‌المللی است، اما دکتر نداریم. اگر دندانت درد بگیرد، دندان‌پزشک نیست. امکانات رفاهی در جنوب شرق کشور مثل اینجا نیست. سطح بهداشت بسیار پایین است. عبور بز و حیوانات در کوچه‌ها یک امر عادی است و خب بچه‌ها با این حیوانات در ارتباط هستند که احتمال مریضی را بالا می‌برد».

مهاجرت به پشتوانه قوم و خویش

در خروجی پارک تفریحی به مرد و زن میانسالی برمی‌خورم که ساکن همین شهر هستند. از آنها درباره میزان مهاجران بلوچ به گلبهار می‌پرسم. مرد که نامش علی است، پاسخ می‌دهد:«بله، امسال خیلی بیشتر در کوچه و خیابان، افراد با لباس محلی بلوچ می‌بینیم. البته این شهر از سال‌ها پیش به دلیل مجاورتش با مشهد و روستای جلالی و چنار سوخته که از سال‌ها پیش مقصد مهاجرت بلوچ‌ها بوده‌اند، بهترین انتخاب برای مهاجرت این اقوام است.

از چندین سال پیش از زاهدان و زابل افراد برای سرمایه‌گذاری در گلبهار زمین می‌خریدند. شما اگر سری به خیابان بهار بزنید، خواهید دید بیشترین املاک در این خیابان متعلق به مهاجرانی است که از جنوب شرق کشور به این شهر آمده‌اند».

او ادامه می‌دهد: «امسال شاهد موج بیشتری از مهاجرت افراد از زابل و زاهدان بودیم. این افراد یا از قبل زمین داشتند و به اینجا آمدند یا اقوامشان اینجا املاک دارند و برایشان زمین خریدند».

از افزایش ۵۰ درصدی خرید ملک تا افزایش ۳۰ درصدی ثبت‌نام مدرسه

یکی از مدیران املاک در شهر گلبهار در پاسخ به پرسش میزان تغییرات خرید ملک افراد بلوچ، می‌گوید: «نسبت به سال گذشته بین ۳۰ تا ۵۰ درصد میزان خرید و فروش ملک به اقوام سیستان‌وبلوچستان افزایش یافته است. بسیاری از دفاتر املاک در اینجا اصالتا بلوچ هستند و بنابراین اقوام آنها برای خرید و فروش به آنها مراجعه می‌کنند».

مدیر یک مدرسه دولتی نیز درباره تغییر جمعیتی می‌گوید: «تغییر جمعیت اقوام بلوچ امسال بسیار محسوس بوده است. در ثبت‌نام امسال، نسبت به سال گذشته شاهد رشد ۴۰درصدی افراد مهاجر از استان سیستان‌وبلوچستان هستیم. متأسفانه درس اغلب این بچه‌ها ضعیف است و بیشتر تکرار پایه را ما در این بچه‌ها داریم».

او ادامه می‌دهد: «دلیل مهاجرت این افراد به‌طور عمده نبود شغل، آب و امکانات پزشکی و رفاهی مناسب در استان خودشان است. افرادی که از لحاظ مالی ضعیف هستند به کارگری روی می‌آورند و افرادی وضع مالی بهتری دارند

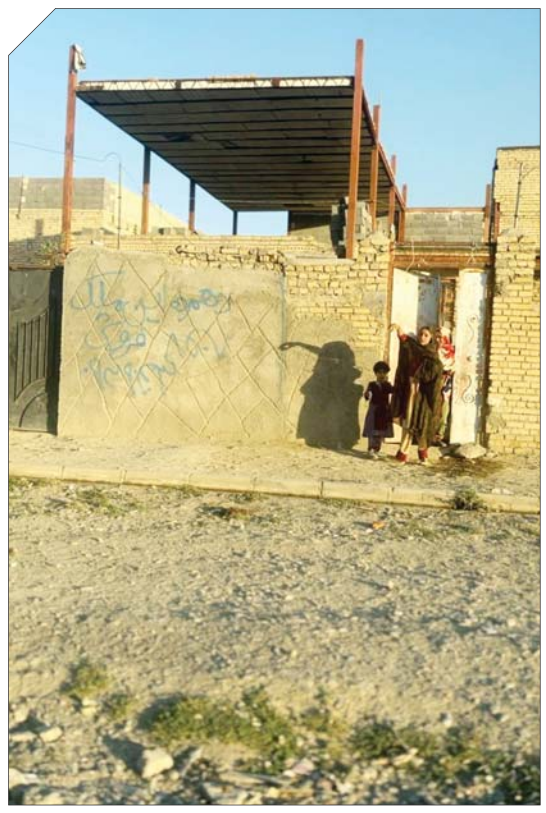

در گلبهار مشغول به خرید و فروش ملک می‌شوند».

درجست‌وجوی کار

لباسی مشکی با سوزن‌دوزی قرمز پوشیده، روی بینی‌اش نگین ریزی دارد و نوع آرایشش هم شما را یاد زاهدان می‌اندازد؛ در جست‌وجوی دوستش خیابان را گز می‌کند.

۱۰، ۱۲ سال است ساکن گلبهار است و از زابل به اینجا کوچ کرده. دلیل اصلی این کوچ اجباری را نبود کار می‌داند و می‌گوید: «از زابل آمدیم چون کار نبود. می‌خواستم بچه‌هایم در یک محیط امن باشند و سختی نکشند».

در پاسخ به پرسش من درباره مهاجرت اقوامش می‌گوید: «امسال از اقوام ما زیاد به گلبهار آمدند. دلیل آنها هم بی‌کاری و نبود آب است. الان اوضاع طوری شده که حتی اگر برای آب در صف هم بایستیم، باز هم آب گیرمان نمی‌آید. کار هم که نیست. دکتر خوب هم نداریم. چطور می‌شد بمانیم؟».

مهاجران؛ علت کمبود شغل در آینده؟

بهتر نیست هرکسی در شهر خودش بماند؟ این را زن میانسالی می‌گوید که مشهدی است و به خاطر قیمت بالای اجاره‌ها، مجبور به مهاجرت از مشهد به گلبهار شده است.

او ادامه می‌دهد: «به نظرم هرکسی باید در شهر خودش باشد. اگر این‌طور باشد که هرکسی به دلیل نبود کار مهاجرت کند، دیگر بچه‌های خود ما کار ندارند.

تمام شهر پر شده از مهاجرانی که از سیستان‌وبلوچستان به هوای زندگی بهتر به اینجا آمده‌اند. یکی، دو تا هم که نیستند؛ همه‌شان طایفه‌ای مهاجرت می‌کنند. این حجم بالای مهاجر سبب می‌شود اهالی خود شهر بی‌کار شوند و حتی قیمت دستمزدها هم پایین بیاید که این اصلا منصفانه نیست».

یک زن سرپرست خانوار بعد از پاس‌کاری میان مجلس و شهرداری تهران:

بعد از یک زندگی شرافتمندانه به کار خلاف فکر می‌کنم

سمیه جاهدعطائیان: «ن.م» زن سرپرست خانوار و تولیدکننده پوشاک است که حدود ۱۰ سال گذشته بعد از تعامل با شهرداری تهران کار توانمندسازی، حرفه‌آموزی و اشتغال زنان سرپرست خانوار و بدسرپرست را عهده‌دار می‌شود. این زن سرپرست خانوار و کارآفرین حالا فضایی برای اشتغال و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار ندارد و چون اثاث خانه و تولیدی‌اش در خیابان مانده بود، در خانه کوچکی که در دست تخریب است، ساکن شده و باید تا چند روز دیگر هم آنجا را تحویل دهد.

این زن سرپرست خانوار به خبرنگار «شرق» می‌گوید: «حدود ۱۰ سال پیش طبق تعامل با شهرداری کار مهارت‌آموزی و اشتغال‌زایی زنان آسیب‌دیده اجتماعی را شروع کردم، به آنها حقوق ماهانه داده و کارکنان مجموعه را با مهارت‌آموزی وارد بازار کار کردم. شهرداری هم با همین تفاهم‌نامه فضایی در اختیارم قرار داد تا در ازای آن به زنان آسیب‌دیده اجتماعی کمک کنم».

شهرداری از حمایت زنان سرپرست خانوار شانه خالی کرد

او می‌گوید: «در این سال‌ها نه مالیاتی برای شهرداری گذاشتم، نه سربار شهرداری بودم، شاکی، طلب و معوقه‌ای نداشتم. چرا شهرداری نسبت به حمایت از این کارآفرینی و حمایت از زنان آسیب‌دیده اجتماعی شانه خالی کرد که ما تمام این سال‌ها تا به امروز با این همه مشکلات مضاعف و طاقت‌فرسا روبه‌رو شویم؟ تغییر مدیریتی باعث شده تا مشکلات ما روزافزون شود. مثل اینکه هیچ‌گونه همکاری و تعاملی با ما نداشتند؛ درحالی‌که در سال ۹۶ به‌منظور مهارت‌آموزی و حمایت از اشتغال در مجموعه «بهاران» مرکز حمایت از معتادان بهبودیافته کلاس‌های خیاطی و کار با چرخ خیاطی برگزار کردم که در طول مدت شش ماه به دلیل خرابی چرخ‌ها و استهلاک‌شان، ضرر مالی هم دیدم... درحالی که شهرداری در آن زمان هم حمایتی از ما نکرد».

«ن.م» از قطع همکاری ناگهانی شهرداری با او انتقاد دارد؛ «سال ۹۹ با شیوع بیماری کرونا ساختمان را مطالبه کردند و ما چون در شرایط بد اقتصادی بودیم، حدود ۳۰ دستگاه چرخ خیاطی را فروختیم تا پول پرسنل و کارکنان را پرداخت کردیم. با این‌حال ما ساختمان را تخلیه کردیم. آن زمان پولی برای اجاره نداشتیم و به کمک مالی یک خیّر حوالی فرهنگسرای اشراق خانه‌ای کوچک اجاره کردیم و حتی قبل از آن وسایل کارم را در مجموعه بهزیستی «الوند» به صورت موقت گذاشتیم و در اوج سرگردانی در محدوده فرهنگسرای «اشراق» ساکن شدیم. مبلغ پول پیش ساختمان از طرف خیّر و اجاره را خودم پرداخت می‌کردم».

نامه‌نگاری‌های نافرجام اداری در شهرداری

این زن سرپرست خانوار که ۵۴ سال دارد، از دوندگی، نامه‌نگاری و سرگردانی‌های چندین‌ماهه‌اش میان سازمان‌های مختلف می‌گوید: «قبل از اتمام قراردادم با این خانه از خردادماه امسال برای معاونت شهرداری منطقه

۸، رئیس امور بانوان یعنی خانم «پورجانکی» درخواست کتبی داده و تقاضا کردم تا یکی از فضاهای قبلی را که همچنان تخلیه است، در اختیارم قرار دهند تا کار را ادامه دهم؛ اما به این درخواست کتبی، مراجعات مکرر و پیگیری من به این معاونت پاسخی داده نشد. با آنها تماس گرفتم که گفتند موضوع درحال بررسی و پیگیری است. نامه‌ای به دفتر ریاست‌جمهوری نوشتم و خواهش کردم که با این معاونت از شهرداری منطقه ۸ وارد مذاکره شوند. وقتی به نتیجه‌ای نرسید، دوباره به معاونت اجتماعی مراجعه و با رئیس امور بانوان «پورجانکی» صحبت کردم که او اصلا در جریان موضوع نبود؛ درحالی‌که به من قول رسیدگی داده شده بود. این مسئول بعد از ابراز بی‌اطلاعی از نامه‌نگاری و پیگیری‌ها به من چنین گفت: «مشکل شماست. باید پیگیری می‌کردید... ما حدود ۱۰ سال ساختمان شهرداری را در اختیارتان قرار دادیم و حالا لزومی ندارد به درد شما رسیدگی کنیم...! ساختمان باید به مزایده گذاشته شود...». درحالی‌که به آنها اصرار کردم که من بیشتر از سه ماه است برای این ساختمان درخواست دادم و اجاره‌اش را هم پرداخت می‌کنم و دیگر نمی‌دانم که بعد از تمام پیگیری، نامه‌نگاری و دوندگی‌ها چه پیگیری دیگری می‌توانستم داشته باشم. شرایط من و تیمی از زنان که با آنها کار می‌کنم، بسیار حساس است و آنها متوجه این حساسیت نیستند».

اثاث کار و زندگی زن سرپرست خانواری که به خیابان ریخته شد

«ن.م» ادامه می‌دهد: «مردادماه خطاب به مجلس نامه‌ای نوشتم. به دنباله آن مجلس هم نامه‌ای به دفتر آقای «زاکانی» شهردار تهران ارسال کرد که پیگیر کار من شوند. همچنین از دفتر زاکانی هم نامه‌ای به امور مجلس شهرداری، «آقای متولیان» ارائه شد تا اقدامی برای حل مشکل من و زنان سرپرست خانوار دیگر انجام شود. در طول این مدت به‌تنهایی با رئیس دفتر ستاد توانمندسازی هم رایزنی کردم؛ اما موضوع میان معاونت اجتماعی منطقه ۸ و ستاد توانمندسازی پاس‌کاری شد. در این زمان دیگر توان پرداخت اجاره را نداشتم و اثاث کار و زندگی من را از خانه اجاره‌ای حوالی فرهنگسرای اشراق به خیابان ریختند. آن زمان هیچ‌کس نبود تا به من کمک کند. یک زن سرپرست خانوار با داشتن پسری جوان، هیچ حامی و پشتیبانی نداشت».

این زن سرپرست خانوار در ادامه مشکلات و چالش‌هایش می‌گوید: «یکی از دوستان که مالک خانه‌ای در محدوده سیدخندان است، خانه در دست تخریبی را به‌صورت موقت به من پیشنهاد داد تا آنجا بتوانم کار تولیدی را شروع کنم. حالا این خانه باید زودتر تخریب شود و من باید آن را تحویل دهم؛ چون از ابتدا قرار بود کار را به‌صورت موقت ادامه دهم». او به خبرنگار «شرق» می‌گوید: «کاش مسئولان شهرداری که زمانی حمایت می‌کردند، حالا بیایند ببینند که من برای درآوردن لقمه‌ای نان و امرار معاش، در چه ساختمانی کار می‌کنم. نگاه کنند که باید رزق و روزی‌ام را چگونه به دست بیاورم. آیا آنها می‌توانند لحظه‌ای از پشت میزهای‌شان تکان خورده و در این ساختمان در حال تخریب و فاقد امکانات یک لیوان چای بخورند؟ من روز و شب را در این ساختمان سپری می‌کنم و قبل از آن اسیر خیابان و نامه به دست بودم تا بتوانم مشکلاتم را حل کنم».

مسئولانی که فقط شعار می‌دهند

او می‌گوید: مسئولان اجرائی فقط شعار می‌دهند که امسال سال رشد تولید و مهار تورم است؛ درحالی‌که هیچ مسئولی از کار و اشتغال مربوط به زنان سرپرست خانوار حمایتی نکرده است. من به پیشنهاد تمام دوستانم عمل کردم و از این نهاد به آن نهاد رفتم، نامه دادم و صحبت کردم؛ اما کار به جایی نرسید؛ حتی به من گفتند می‌توانم از فلان نماینده و عضو شورای شهر کمک بخواهم، من در روز ۲۸ مرداد امسال ساعت‌ها ایستادم تا توانستم او را پیدا کنم؛ بعد از آن نماینده‌ای از جانب او با من صحبت کرد و وعده داد تا با من تماس می‌گیرد. درنهایت بعد از سه روز با من تماس گرفتند و گفتند که خودم نامه را حضوری به دبیرخانه شورای شهر و درنهایت به همان عضو شورای شهر برسانم!».

کدام تولید یا حمایت از تولیدکننده در سال رشد تولید؟

این زن سرپرست خانوار با انتقاد از تمام دوندگی‌هایی که در این سال‌ها انجام داده، می‌گوید: «تمام این سال‌ها شرافتمندانه زندگی کردم و راه کج نرفتم؛ اما در این مدت به خاطر این‌همه پاس‌کاری و دوندگی، گاهی به کار خلاف قانون هم فکر کردم. حتی این موضوع را به دفتر آقای «متولیان» امور مجلس شهرداری هم گفتم که مسبب آن شما هستید... . حالا که هیچ‌یک از مسئولان برای حمایت از کارآفرینی، مهارت‌آموزی و حل مشکلات زنان سرپرست خانوار اقدامی انجام نمی‌دهد، موضوع را رسانه‌ای کردم؛ بلکه یکی از این مسئولان و زیردست‌های‌شان که من را پاس‌کاری کردند، متوجه حساسیت شرایط شوند».

یادداشت

دلیل اوتیسم چیست؟

ریحانه ظهیری
مترجم و کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی

اوتیسم نوعی ناتوانی رشدی مادام‌العمر است که از بدو تولد، زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با وجود تحقیقات فراوان هنوز دلیل دقیق بروز این ناتوانی مشخص نشده است. بر اساس شواهد فعلی، احتمالا عوامل گوناگونی از جمله عوامل ژنتیکی و محیطی در نحوه رشد مغزی و ابتلای فرد به اوتیسم تأثیر می‌گذارند.

آیا برای اوتیسم «درمانی» وجود دارد؟

هیچ درمانی برای اوتیسم وجود ندارد و هرچند اوتیسم دشواری‌های زیادی ایجاد می‌کند، درعین‌حال رویکردها و اشکال حمایتی زیادی وجود دارد که به تغییر زندگی فرد اوتیستیک کمک خواهد کرد. در اصل، اهمیت فراوانی دارد که از افراد اوتیستیک در برابر مداخلات مضر یا غیرقانونی محافظت کنیم.

اوتیسم و واکسن سرخک، اوریون و سرخجه

در دهه ۱۹۹۰، نظریه‌ای مطرح شد که بر مبنای آن واکسن سرخک، اوریون و سرخجه مسبب اوتیسم دانسته شدند. این ایده بر اساس یافته‌های جعلی عرضه‌شده اندرو ویکفیلد بود. پس از تحقیق درباره این نظریه بی‌اساس، او را از ادامه تحقیقاتش باز داشتند و وی از طبابت در بریتانیا منع شد.

تئوری ویکفیلد در دهه‌های گذشته به‌طور مداوم رد شده است، اما با تکیه بر همین تئوری، برخی والدین فرزندانشان را واکسینه نکردند که سبب شد آسیب چشمگیری به کودکان وارد شود. همین اقدام نادرست، کودکان این والدین و همه افراد جامعه را به میزانی بیشتر در معرض خطر ابتلا به بیماری‌های بالقوه کشنده قرار می‌دهد.

چگونه درباره اوتیسم صحبت کنیم؟

افراد اوتیستیک خود و اوتیسم را به روش‌های گوناگون توصیف می‌کنند؛ بنابراین همیشه بهتر است از خود فرد اوتیستیک بپرسید که ترجیحش چیست.

شاید برخی افراد توانایی آن را نداشته باشند که به شیوه مدنظر ما خواسته‌هایشان را در میان بگذارند. اگر نمی‌توانید درباره خواسته این افراد از آنها بپرسید، سعی کنید از کسی پرس‌وجو کنید که فرد را به‌خوبی می‌شناسد یا از زبانی استفاده کنید که آن فرد استفاده می‌کند.

کلمات مهم‌اند

بر اساس تحقیقات، هیچ راه واحدی که به‌طور جهانی پذیرفتنی باشد، برای توصیف اوتیسم وجود ندارد. از جوانان پرسیدیم دوست دارند که ما برای خطاب‌کردن «فرد اوتیستیک» از چه اصطلاحی استفاده کنیم و آنها پاسخ دادند که مایل‌اند «فرد مبتلا به اوتیسم» خطاب شوند. در هنگام نوشتن، بیشتر از کلمه «فرد اوتیستیک» استفاده می‌کنیم، اما افراد هنگام توصیف خود و اوتیسم ترجیحات متفاوتی دارند. وقتی با فرد اوتیستیک ملاقات می‌کنید، شاید او از اصطلاحات و جملات گوناگونی برای توصیف خود استفاده کند:

- فرد اوتیستیک
- در طیف
- فرد مبتلا به اوتیسم
- من سندرم آسپرگر دارم.

ما هرگز کسی را درباره نحوه توصیف خود اصلاح نمی‌کنیم، بلکه هنگام برقراری ارتباط با هر فرد از ترجیحات او استفاده می‌کنیم.

اصطلاحاتی که از آنها اجتناب می‌کنیم

برای توصیف اوتیسم از بعضی اصطلاحات استفاده می‌شود که به باور ما، زندگی را برای کودکان و جوانان اوتیسم سخت‌تر می‌کند؛ بنابراین باید از بیان آنها اجتناب کنیم.

ما از اصطلاحات «عملکرد بالا» یا «عملکرد کم» استفاده نمی‌کنیم؛ در عوض، نیازهای حمایتی هر فرد را توصیف می‌کنیم. برای مثال، برخی افراد اوتیستیک شاید نسبت به دیگران به سطوح بالاتری از حمایت نیاز داشته باشند.

ما به‌جای «رفتار مشکل‌زا» می‌گوییم «رفتارهای اضطراب‌زا» یا «رفتارهایی که دشواری ایجاد می‌کنند». هیچ فردی را نباید با رفتارها و برچسب‌های خاص تعریف کرد.

ما از عباراتی مانند «نابغه» برای توصیف افراد اوتیسم استفاده نمی‌کنیم و درباره اوتیسم در قالب نوعی تفاوت صحبت می‌کنیم، نه نوعی نقص. در اصل، نوع نگاه ما به اوتیسم بسیار مهم است و تأثیر فراوانی بر نحوه رفتار و حمایت ما از افراد اوتیستیک خواهد داشت.

به عقیده ما، تفاوت‌های هر یک از افراد به‌عنوان انسان باید پذیرفته شود. وقتی درباره اوتیسم صحبت می‌کنید، از به کار بردن کلماتی مانند «رنج‌کشیدن» یا «بیماری» اجتناب کنید؛ زیرا اوتیسم وضعیتی از سلامت روان یا بیماری نیست بلکه روشی متفاوت برای تجربه و پردازش دنیای اطراف شماست.

برای درک واقعی اوتیسم، گوش‌دادن به آنچه افراد اوتیستیک درباره تجربیات خود می‌گویند، ضروری است. هر آنچه می‌گوییم می‌بایست بر اساس چیزی باشد که از کودکان، جوانان، خانواده‌ها و مراقبان افراد اوتیستیک می‌شنویم.

تشخیص بهتر اوتیسم در بزرگسالان

«من یاد می‌گیرم که اوتیسم برای من چه معنایی دارد اما با وجود اینکه اوتیسم را در من تشخیص داده‌اند، هیچ خدماتی برای حمایت از من وجود ندارد و خودم باید به‌تنهایی همه چیز را بفهمم».

بزرگسال اوتیستیک

بهبود نحوه تشخیص اوتیسم در بزرگسالان اوتیستیک، پشتیبانی بهتر و ارائه خدمات از اولویت‌های اصلی بزرگسالان اوتیستیک است.

با درک شرایط هر فرد اوتیستیک و تجربه زیستی‌اش، آن فرد می‌تواند در زمینه‌های گوناگونی مانند موارد زیر پیشرفت کند:

- بهبود نحوه تشخیص اوتیسم و حمایت از بزرگسالان اوتیسم
- توسعه درمان‌های شخصی که برای هر فرد اوتیستیک مؤثر است
- یافتن راه‌هایی برای بهبود سلامت روانی و جسمی در افراد اوتیستیک
- بهبود کیفیت زندگی افراد اوتیستیک از طریق انجام‌دادن تحقیقاتی که برای آنها مهم است.

منبع: Ambitious about Autism

ادامه از صفحه اول

اگر یزد دور است، گز که دور نیست

مسئله این است که این موفقیت کجاست؟ آیا نه اینکه مردم هم باید این موفقیت را که جناب ریاست‌جمهور می‌گویند، ببینند؟ یا اینکه آیا نباید آمارها هم این موفقیت ادعاشده را نشان دهد؟ شاید مهم‌ترین چیزی که می‌تواند برای مردم نشانگر این ادعای موفقیت باشد، در مهار و کاستن از تورم دیده می‌شود که آخرین آمار ارائه‌شده از سوی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد نرخ تورم در پایان شهریور ۱۴۰۰، یعنی آغاز به کار دولت سیزدهم، ۸/۴۵ درصد بوده و بعد از دو سال، در پایان شهریور ۱۴۰۲، به ۱/۴۶ رسیده است؛ یعنی نه‌تنها در این فرصت دوساله، دولت سیزدهم نتوانسته آن ادعای تک‌رقمی‌کردن تورم را عملی کند و نه‌تنها نتوانسته تورم را به نصف کاهش دهد، بلکه حتی نتوانسته تورم را در همان حد پایان دولت دوازدهم نگه دارد و تورم از آن هم بالاتر رفته است. شاید ما و جناب رئیس‌جمهور و دولت سیزدهم در جهان‌های موازی زندگی می‌کنیم. شاید ما در جهانی دیگر و در ورزشگاهی دیگر مشغول تماشای بازی تیم دولت هستیم و نتیجه‌ای که می‌بینیم چیز دیگری است و دولت سیزدهم در جهانی دیگر و ورزشگاهی دیگر مشغول گل‌زدن است. اما هرچه هست، اگر ما تماشاگران این استادیوم، مشغول تماشای بازی متفاوت با نتایجی متفاوت هستیم، مرکز آمار کشور به‌عنوان «وی‌ای‌آر» مشغول نشان‌دادن بازی در همان ورزشگاهی است که تیم دولت مدعی موفقیت و پیروزی در آن است. اگر یزد دور است، گز که دور نیست.